







## جنگ پلترمها

علیه کاربران و صفحات رسمی و غیررسمی ایرانی

دفتر فیروزه‌ای (Iranian Studies) شماره پنجم، اردیبهشت ۱۴۰۵

نویسنده: سیدمصطفی یاسری

تمام حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پژوهشگاه فضای مجازی است و استفاده از آن تنها با ذکر منبع مجاز است. همچنین محتوای منتشرشده در این گزارش بیانگر دیدگاه رسمی مرکز ملی فضای مجازی نیست.

نشانی: تهران، سعادت آباد، خیابان علامه شمالی، کوچه هجدهم غربی، پلاک ۱۷

تلفن: ۰۲۱-۲۲۰۷۳۰۳۱

کد پستی: ۱۹۹۷۹۸۷۶۲۹

مسئله ایران و وضعیت فضای مجازی و سایبری ایران، به خصوص سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و حکمرانی ایران در فضای مجازی، به دلایل گوناگونی موضوع تحقیق و پژوهش اندیشکده‌ها، پژوهشگاه‌ها، گروه‌ها و نخبگان جهانی و منطقه‌ای واقع می‌شود. رصد چنین مطالعاتی در باره وضعیت فضای مجازی ایران و چالش‌ها و ظرفیت‌های ایران در این بستر، به ما کمک می‌کند تا به چشم‌اندازی بیرونی از وضعیت خود دست پیدا کنیم. این مطالعات به ما نشان می‌دهد که نخبگان و اندیشکده‌های جهان و منطقه چه برآوردی از شرایط مادرند و این می‌تواند یاری‌گر مادر شناسایی وضعیت خود باشد و ما را با تهدیدها و فرصت‌های حال و آینده کشور در این عرصه آشنا کند و همچنین نگرش دیگران نسبت به ایران و میزان صحت و دقت آن را به ما نشان دهد.

**دفترهای فیروزه‌ای** دسته‌ای از گزارش‌های تولیدشده در پژوهشگاه فضای مجازی، و محصول رصد مطالعات اندیشکده‌ها و نخبگان جهان و منطقه در موضوع ایران و وضعیت فضای مجازی و سایبری ایران است.

## پیشگفتار

جهان امروز با پدیده‌ای مواجه است که در آن زیرساخت‌های اصلی گفت‌وگوی جهانی در اختیار چند شرکت خصوصی قرار گرفته و این شرکت‌ها عملاً تعیین می‌کنند که چه روایتی «واقعیت» است و چه روایتی «تهدید» است یا به تعبیر خود این شرکت‌ها، چه روایتی «نفرت‌پراکنی» است و چه روایتی «ارزش‌خبری» دارد. این الگو نه فقط برای ایران، بلکه برای هر باز یگر مستقلاً که منافع خود را دنبال می‌کند یک هشدار جدی است.

به این ترتیب، یکی از باورهای رایج اما نادرست در فضای عمومی این است که پلتفرم‌ها صرفاً «بستری خنثی» برای تبادل نظر هستند و محدودیت‌های اعمال شده استثناً و صرفاً در پاسخ به نقض آشکار قوانین است. واقعیت آن است که معماری فنی و سیاست‌های محتوایی این پلتفرم‌ها، همواره در بستر مشخصی از ارزش‌ها، منافع و روایت‌های مسلط شکل گرفته است. از این منظر، «محدود کردن رقیب» استثناً و خلاف قاعده نیست، بلکه بخشی از منطق فضای دیجیتال است. آنچه در نگاه اول «نقض قاعده» به نظر می‌رسید، در عمل «اجرای یک قاعده ناگفته» است که در طراحی سیستم‌ها و الگوریتم‌ها لحاظ شده است.

در پی این اعمال حاکمیت‌ها، وقتی یک طرف منازعه از بسترهای اصلی ارتباطی جهانی حذف یا به حاشیه رانده می‌شود، صرفاً یک «حساب‌کاربری» از دست نمی‌رود. آنچه آسیب می‌بیند، «قدرت روایت‌سازی» و «امکان حضور در افکار عمومی جهان» است. در دنیایی که تصمیمات مهم سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی تحت تأثیر فضای مجازی شکل می‌گیرد، کشوری که صدایش به مخاطب جهانی نمی‌رسد بالطبع «فرصت دفاع از خود» در لحظات حساس را از دست می‌دهد. این هزینه در مواردی بسیار سنگین‌تر از آن است که صرفاً یک موضوع «حقوق دیجیتال» تلقی شود و باید آن را از نوع «امنیت راهبردی» برشمرد.

میثم غلامی

سرپرست پژوهشگاه فضای مجازی

اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۵





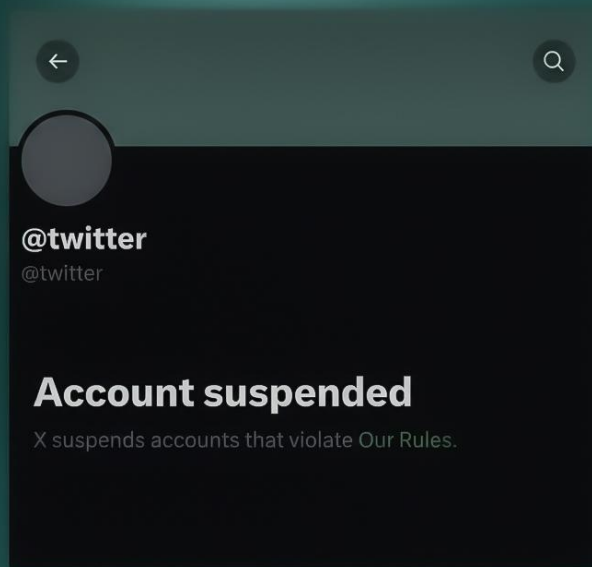
## مقدمه

در سال‌های اخیر، پلتفرم‌های دیجیتال به گونه‌ای در بافت زندگی ارتباطی ما تنیده شده‌اند که دیگر تنها نقش یک فضای انتشار محتوا را ندارند. آن‌ها با تعیین منطق دیده شدن، نحوه‌ی دسترسی و شکل دادن به روابط و گفت‌وگوهای آنلاین، به نوعی تنظیم‌گر خصوصی بدل شده‌اند؛ تنظیم‌گری‌ای که نه از طریق نهادهای عمومی، بلکه از دل طراحی فنی، سیاست‌های محتوایی و مدل‌های کسب‌وکار شکل می‌گیرد. همین جایگاه دوگانه باعث شده است که پژوهش در باره سازوکارهای تصمیم‌گیری پلتفرم‌ها اهمیت روزافزون پیدا کند.

در میان پرسش‌های متعدد این حوزه، یکی از بنیادی‌ترین آن‌ها این است که پلتفرم‌ها دقیقاً چگونه تشخیص می‌دهند کدام محتوا یا رفتار باید محدود، تعلیق یا حذف شود، در حالی که موارد مشابه گاهی بدون هیچ مداخله‌ای رها می‌شوند. این پرسش صرفاً به خاطر حساسیت اجتماعی مسئله مطرح نمی‌شود، بلکه به این دلیل اهمیت دارد که تصمیم‌های پلتفرمی در عمل محصول ترکیب پیچیده‌ای از سیاست‌های نوشته شده، تفسیرهای انسانی، گزارش‌های کاربران و سازوکارهای الگوریتمی هستند.

برای فهم چنین پدیده‌ای باید آن را در بستر تعامل میان لایه‌های مختلف تحلیل کرد. قواعد رسمی تنها نقطه‌ی آغازند و در مرحله‌ی اجرا توسط افراد یا سیستم‌های خودکار تفسیر می‌شوند. در لایه‌ای عمیق‌تر، الگوریتم‌ها با وزن‌دهی‌ها و اولویت‌بندی‌های پنهانی که دارند، ممکن است بر دیده‌شدن یا حذف محتوا تأثیر بگذارند، بی‌آنکه کاربر از این فرآیند آگاه باشد. رفتار و الگوهای گزارش‌دهی کاربران نیز به این چرخه اضافه می‌شود و گاهی مسیر تصمیم‌گیری را تغییر می‌دهد.

در چنین زمینه‌ای، پرسش اصلی این پژوهش شکل می‌گیرد: چه چیزی باعث می‌شود تصمیم‌های محدودسازی در پلتفرم‌ها در موقعیت‌های مشابه نتایج متفاوتی ایجاد کنند؟ این تفاوت‌ها محصول کدام منطق نهادی، تکنیکی یا اجتماعی‌اند؟ هدف از طرح چنین پرسشی فهم معماری قدرتی است که در پس این تصمیم‌ها عمل می‌کند؛ معماری‌ای که فقط با تحلیل هم‌زمان سیاست‌ها، فرایندها و سازوکارهای فنی می‌توان به آن نزدیک شد. این رویکرد امکان می‌دهد مسئله‌ی محدودسازی محتوا به عنوان یک پدیده‌ی ساختارمند در مطالعات پلتفرم‌ها بررسی شود.



## اول، استانداردهای دوگانه در حذف اکانت‌های حاکمیتی ایران

مسئله مسدودسازی حساب‌های کاربری مقامات و نهادهای رسمی ایران در پلتفرم‌هایی نظیر ایکس (سابقاً توییتر)، متا (اینستاگرام و فیس بوک) و گوگل (یوتیوب)، صرفاً یک اقدام انضباطی ساده ذیل شرایط استفاده از پلتفرم یا سیاست‌های داخلی پلتفرم نیست، بلکه می‌تواند و بایستی به عنوان بخشی از سازوکار پیچیده حکمرانی دیجیتال و تنظیم‌گری خصوصی در فضای بین‌المللی ارتباطات تحلیل شود. در واقع، نخستین پیش‌فرض بنیادین در این تحلیل، درک تحول در مفهوم کلاسیک حاکمیت است که به موجب آن، مرزهای قدرت دیگر به قلمروهای فیزیکی محدود نشده و شرکت‌های فناوری آمریکایی اصطلاحاً به عنوان بازیگران شبه‌حاکمیتی<sup>۱</sup> فرآیند تعریف و اجرای نظم عمومی دیجیتال را در سطح جهانی قبضه کرده‌اند. این مسئله دقیقاً در نقطه تلاقی سه حوزه حساس قرار دارد که عبارت از سیاست‌گذاری امنیتی، نظام تحریم‌های مالی و حقوق بین‌الملل ارتباطات هستند. در این چارچوب،

---

1. Quasi-sovereign Actors

تصمیمات پلتفرم‌ها صرفاً با زتاب یک انتخاب تجاری ساده نیست و در مواردی ممکن است پیامدهای مستقیم ژئوپلیتیک و حتی امنیتی در سطح بین‌المللی داشته باشد.

این پلتفرم‌ها به ویژه متا و ایکس، فراتر از نقش سنتی واسط، اکنون دارای قوای سه‌گانه مجزا هستند و دارای قوایی شبه دولت هستند. قوه تقنینی که از طریق تدوین شرایط خدمات<sup>۱</sup> قوانینی فراتر از معاهدات بین‌المللی وضع می‌کند؛ قوه مجریه که به واسطه الگوریتم‌های هوش مصنوعی و تعدیل محتوا، بعضاً اقدام به حذف یا محدودسازی روایت‌ها می‌نماید؛ و قوه قضاییه که در قالب نهادهایی به شیوه داوری یا قضایی همچون هیئت نظارت متا، فرآیند دادرسی را انجام می‌دهند. در سال‌های اخیر و به ویژه در ۲۰۲۶، پلتفرم‌های بزرگ خود را به عنوان بازیگرانی معرفی کرده‌اند که هدفشان صیانت از آزادی بیان، مقابله با نفرت پراکنی و پیشگیری از ترویج خشونت است. با این حال، در عمل، نحوه مواجهه با محتوای تولیدشده از سوی برخی دولت‌ها یا مقامات رسمی، به ویژه در شرایط تنش و جنگ، با ابهام‌ها و انتقادهای جدی همراه بوده است. این وضعیت مصداق بارز استعمار نوین در فضای دیجیتال است که در آن زیرساخت‌های ارتباطی ملل مستقل توسط شرکت‌های غربی مدیریت شده و داده‌های ملی به عنوان منبعی برای تقویت روایت‌های هژمونیک استخراج و پردازش می‌گردد.

بخشی از این انتقادهای ناظر به این گزاره است که استانداردهای اجرایی در حوزه نظارت محتوا، در همه موارد یکسان اعمال نمی‌شود و به ویژه در موضوعاتی مانند تحریم‌ها، جنگ و سیاست خارجی، ملاحظات فراتر از قواعد صوری پلتفرم‌ها می‌تواند در تصمیمات اثرگذار باشد. در مانحن فیه، نشان داده شده که ادعای پلتفرم‌ها مبنی بر بی‌طرفی فناوری با شواهد موجود در باره همکاری‌های گسترده آن‌ها با نهادهای نظامی و

اطلاعاتی ایالات متحده در تضاد است. پلتفرم‌ها با خروج از وضعیت بی‌طرفی، به نوعی بازوی عملیاتی جنگ نرم تبدیل شده‌اند؛ به گونه‌ای که شناسایی و حذف حساب‌های مقامات ایرانی نه بر اساس نقض بی‌طرفانه قوانین، بلکه بر مبنای یک ضرورت امنیتی برای دولت متبوعشان تعریف می‌شود.

از منظر تحلیلی، تفاوت برخورد با محتوای برخی رهبران غربی در مقایسه با مقامات ایرانی، شاید الزاماً به معنای وجود یک سیاست رسمی تبعیض‌آمیز نباشد، اما حتماً می‌تواند نشان‌دهنده ترکیبی از عوامل ساختاری مختلفی از جمله طراحی الگوریتم‌های مبتنی بر بازار رسانه‌ای غرب، تعامل مستمر پلتفرم‌ها با دولت‌های میزبان، حساسیت‌های حقوقی ناشی از رژیم تحریم‌ها، و همچنین چارچوب‌های امنیتی و ضدتروریسم که در ادبیات رسمی آمریکا و اروپا بر تعریف‌های سایر ملل جهان و به ویژه بر برخی نهادهای ایرانی سایه افکنده است باشد. این قدرت فراسرزمینی به پلتفرم‌ها اجازه می‌دهد عملاً برخی قوانین داخلی آمریکا را بر مقامات رسمی سایر کشورها اعمال کنند که این امر نقض صریح اصل برابری حاکمیت‌ها در حقوق بین‌الملل و تضعیف صلاحیت دادگاه‌های ملی در نظارت بر فضای مجازی است. بنابراین، تحلیل دقیق این موضوع نیازمند فاصله گرفتن از روایت صرفاً سیاسی و تمرکز بر سازوکارهای حقوقی و نهادی است.

پلتفرم‌های آمریکایی در سال‌های اخیر از مفهومی تحت عنوان استثنای منافع عمومی<sup>۱</sup> یا ارزش خبری<sup>۲</sup> برای توجیه عدم حذف برخی محتواهای جنجالی رهبران سیاسی استفاده کرده‌اند. بر اساس این مفاهیم، حتی اگر یک سخن یا پیام، به طور بالقوه با

---

1. Public Interest Exception

2. Newsworthiness

سیاست‌های مقابله با خشونت یا نفرت پراکنی در تعارض باشد، ممکن است به دلیل جایگاه رسمی‌گویی، اهمیت سیاسی یا ارزش خبری آن برای افکار عمومی، همچنان در دسترس باقی بماند. این استدلال بر این فرض استوار است که شهروندان باید بتوانند مواضع رهبران خود را مشاهده و در باره آن قضاوت کنند، حتی اگر این مواضع محل مناقشه باشد یا اساساً در تعارض با این مسائل که یاد شد باشد.

با این حال، تحلیل تطبیقی عملکرد پلتفرم‌ها در بازه ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که این استثنا صرفاً برای مقامات غربی و متحدان آن‌ها فعال است. برای نمونه، دونالد ترامپ پس از بازگشت به قدرت در سال ۲۰۲۵ و در خلال جنگ رمضان، مکرراً از ادبیات تهدیدآمیز مبنی بر نابودی کامل زیرساخت‌های ایران استفاده کرد، اما حساب وی نه تنها مسدود نشد، بلکه پلتفرم ایکس در فوریه ۲۰۲۵ مبالغه‌نگفتی بابت حل و فصل پرونده‌های تعلیق قبلی در نظر گرفت. توجیه ایکس این بود که سخنان رئیس‌جمهور آمریکا واجد ارزش خبری است. به همین ترتیب، بنیامین نتانیاهو در درگیری‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، با استفاده از استعاره‌های تحریک‌آمیز تاریخی عملاً به خشونت ترغیب می‌کرد، اما این پیام‌ها تحت پوشش مصونیت دیپلماتیک و اطلاع‌رسانی جنگی مصون ماندند.

در مقابل، برخورد با مقامات ایرانی مبتنی بر قواعد سخت‌گیرانه‌تر و رویه‌ای موسوم به اعدام دیجیتال است. هنگامی که یک نهاد یا فرد ذیل سیاست‌هایی مانند سازمان‌های خطرناک<sup>۱</sup> یا مفاهیمی مانند حمایت از تروریسم دسته‌بندی می‌شود، امکان بهره‌مندی از استثنائات مرتبط با ارزش خبری به شدت کاهش می‌یابد. در چنین وضعیتی، حتی انتشار بیانیه‌های رسمی یا اطلاع‌رسانی حکومتی ممکن است در معرض حذف قرار گیرد. برای مثال، در اول مارس ۲۰۲۶، تنها ساعاتی پس از آنکه مقامات رسمی

---

1. Dangerous Organizations

ایران پستی در ایکس درباره ضرورت انتقام قطعی بابت ترورهای اخیر منتشر کردند، حساب‌های آن‌ها به طور دائم معلق گشت. پلتفرم ایکس بدون در نظر گرفتن جایگاه رسمی آن‌ها، این پیام‌ها را تحریک به خشونت نامید و کل هویت دیجیتال آن‌ها را حذف کرد.

در شرایط تشدید تنش میان ایران و اسرائیل، بخشی از محتوای منتشرشده از سوی مقامات ایرانی، از منظر داخلی ایران در چارچوب بازدارندگی یا دفاع مشروع که اساساً حق غیرقابل اغناض اشخاص و ملت‌ها دانسته می‌شود قابل تفسیر است؛ اما از منظر پلتفرم‌ها، همین ادبیات در قالب ترویج خشونت طبقه‌بندی می‌شود. آمارهای استخراج شده از گزارش‌های مرکز حمله (7amleh) در سال ۲۰۲۵، عمق این تبعیض را فاش می‌کند؛ بر اساس این داده‌ها، در حالی که میلیون‌ها پست خشونت‌آمیز به زبان عبری علیه ایران رصد شده، نرخ حذف این محتوا در ایکس بسیار ناچیز بوده است. این تضاد نشان از آن دارد که علی‌الظاهر، معیارهای تشخیص مصادیق خشونت در سطح جهانی، اغلب متکی بر تفسیرهای امنیتی و سیاسی رایج در غرب است. استاندارد دوگانه محصول تفاوت در چارچوب‌های تفسیر و اولویت‌های امنیتی است که در آن نفع عمومی تابعی از همسویی سیاسی با واشینگتن تعریف می‌شود.

از منظر حقوقی، نبود یک نظم حقوقی بین‌المللی الزام‌آور باعث شده شرکت‌ها با اتکا به حاکمیت مقرراتی خصوصی، استانداردهای رفتاری را نه توسط معاهدات، بلکه توسط اسناد داخلی خود تعیین کنند. افزون بر این، حذف یا عدم حذف یک محتوا به فضای سیاسی داخلی کشورهای میزبان پلتفرم‌ها نیز وابسته است. مقامات کشورهای تحت تحریم، به دلیل فقدان پایگاه سیاسی در فضای عمومی غرب، از قدرت دفاع رسانه‌ای مشابه برخوردار نیستند. این مسئله با مفهوم مشروعیت رسانه‌ای نیز مرتبط است؛

برخی بازیگران از پیش به عنوان منبع معتبر تعریف شده‌اند، در حالی که برخی دیگر با پیش فرض‌های امنیتی بازنمایی می‌شوند.

یکی از عوامل کلیدی در محدودسازی حساب‌های مرتبط با ایران، وضعیت حقوقی این شرکت‌ها در نظام حقوق داخلی ایالات متحده و ارتباط آن با رژیم تحریم‌ها است. قوانین داخلی آمریکا نظیر قانون اختیارات اقتصادی در شرایط اضطراری بین‌المللی<sup>۱</sup> و سازوکارهای تحریمی وزارت خزانه‌داری آمریکا<sup>۲</sup> موجب می‌شود شرکت‌های فناوری نسبت به خدمات‌رسانی به اشخاص تحت تحریم حساسیت بالایی داشته باشند. در چنین فضایی، پلتفرم‌ها رویکردی موسوم به بیش‌سانسوری<sup>۳</sup> را اتخاذ می‌کنند. با گنجانیدن مقامات ایرانی در لیستی به نام اتباع ویژه تعیین شده<sup>۴</sup> هرگونه ارائه خدمت فنی یا تجاری به آن‌ها جرم‌انگاری شده است. پلتفرم ایکس در فوریه ۲۰۲۶، تحت فشار وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، تیک‌های آبی بسیاری از حساب‌های دولتی ایران را حذف کرد و مدعی شد دریافت هزینه اشتراک از این افراد، نقض تحریم‌ها است.

به نظر می‌آید که پلتفرم‌ها در عمل به عنوان کنشگرانی عمل می‌کنند که در راستای الزامات سیاست تحریمی آمریکا گام برمی‌دارند. تفاوت برخورد با رهبران غربی و مقامات ایرانی به موقعیت حقوقی آن‌ها بازمی‌گردد؛ حذف رهبران غربی هزینه‌زاست، اما مقامات ایرانی در اسناد آمریکا ذیل تهدید امنیتی تعریف می‌شوند. تحریم‌های آمریکا دارای اثر فرامرزی هستند و شرکت‌های فناوری به دلیل وابستگی به بازار و سیستم دلاری آمریکا،

1. IEEPA

2. OFAC

3. Over-censorship

4. SDN

خود را ناگزیر از رعایت این استانداردها می‌دانند. این امر نقض صریح اصل برابری حاکمیت‌ها و تضعیف صلاحیت دادگاه‌های ملی است.

پلتفرم‌ها به تعهدات بین‌المللی خود تحت ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۱</sup> بی‌توجه هستند. بر اساس این میثاق، محدودیت‌ها باید قانونی، ضروری و متناسب باشند اما بستن حساب رسمی یک مقام در زمان جنگ، واکنشی نامتناسب به نظر می‌آید. پلتفرم‌های آمریکایی با استناد به حق آزادی ویرایشی<sup>۲</sup> خود تحت متمم اول قانون اساسی آمریکا<sup>۳</sup>، فضای

۱. متن ماده ۱۹:

- هیچ‌کس رانمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد.

- هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاها یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر بانتخاب خود می‌باشد.

- اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف. احترام حقوق با حیثیت دیگران.

ب. حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.

۲. حق آزادی ویرایشی به عنوان حقی تعریف می‌شود که به سردبیران و تولیدکنندگان محتوا اجازه می‌دهد مستقل از نفوذ صاحبان رسانه، نهاد‌های بیرونی، تبلیغ‌دهندگان یا گروه‌های ذی‌نفع، درباره انتخاب، ویرایش و انتشار محتوا تصمیم بگیرند. این حق شامل توانایی تغییر، حذف یا بازنویسی محتوا بر اساس معیارهای حرفه‌ای و اخلاقی است و هدف آن حفظ یکپارچگی، استقلال و استانداردهای حرفه‌ای در تولید محتواست. گفته شده که آزادی ویرایشی یک مؤلفه کلیدی برای تضمین کیفیت و اعتمادپذیری در محیط‌های رسانه‌ای و علمی است، زیرا از دخالت‌های غیرحرفه‌ای جلوگیری می‌کند و فرآیند تولید دانش یا خبر را مبتنی بر معیارهای تخصصی نگه می‌دارد.

3. Congress shall make no law respecting an establishment of religion, or prohibiting the free exercise thereof; or abridging the freedom of speech, or of the press; or the right of the people peaceably to assemble, and to petition the Government for a redress of grievances”.

به موجب این اصل در قانون اساسی ایالات متحده، «کنگره نباید قانونی وضع کند که به استقرار یک دین رسمی بینجامد، یا انجام آزادانه مناسک دینی را ممنوع کند؛ و نیز نباید آزادی بیان یا آزادی مطبوعات را محدود سازد؛ یا حق مردم برای گردهم‌آیی آرام را، و نیز حق آنان برای درخواست رسیدگی از دولت نسبت به شکایات خود، نقض کند».

مجازی را به ملک خصوصی خود تبدیل کرده‌اند. این سلاح‌سازی از حقوق، زیرساخت‌های ارتباطی را به بخشی از زنجیره فشار حداکثری علیه ایران تبدیل کرده است. در این چارچوب، محتوای مرتبط با نهادهای نظامی ایران نه به‌عنوان بیانیه رسمی یک دولت، بلکه به‌عنوان محتوای مرتبط با تهدید امنیتی بازتعریف می‌شود. نتیجه آن است که پلتفرم‌ها بدون مشروعیت بین‌المللی، بر جریان اطلاعات رسمی دولت‌ها اثر می‌گذارند.

بخش مهمی از استانداردهای دوگانه، نه در حذف کامل، بلکه در پدیده‌ای به نام مدیریت دیده‌شدن نهفته است. در این رویکرد، به جای تعلیق رسمی، از ابزارهایی مانند تعلیق در سایه یا کاهش دسترسی استفاده می‌شود. این ساختار که محققان آن را پانوپتاگرام<sup>۱</sup> نامیده‌اند، مانند زندان سراسرین عمل می‌کند که کاربر تحت نظر است اما ناظر (پلتفرم) پنهان می‌ماند. پلتفرم‌ها با استفاده از امتیازدهی اجتماعی دیجیتال، کاربران را بر اساس همسویی با استانداردهای سیاسی غرب طبقه‌بندی کرده و مخالفان را به رتبه‌های پایین‌تر تنزل می‌دهند.

برخی ناظران معتقدند محتوای مقامات اسرائیلی از سازوکارهای تقویت دیده‌شدن بهره‌مند می‌شود. هدف نهایی این مهندسی، سوق دادن مقامات به سمت خودسانسوری است. برای مثال، شواهدی به دست آمد که نشان می‌داد ویدیوهای جعلی ساخته شده توسط هوش مصنوعی که تخریب زیرساخت‌های تهران را نشان می‌داد، بازدیدهایی میلیونی گرفتند، اما ویدیوهای واقعی از مواضع دفاعی ایران تحت عنوان محتوای پرخطر بایکوت شدند. از منظر فنی، این کار قابلیت اعتراض حقوقی را کاهش می‌دهد، زیرا ردپای مشخصی مانند حذف فیزیکی ندارد. این تنزل رتبه الگوریتمی ابزاری در جنگ شناختی است تا القا شود مواضع ایران فاقد مخاطب است. در فضای جنگ اطلاعاتی، این نوع

---

1. Panoptagram

محدودسازی با اصول شفافیت و قابل پیش بینی بودن محدودیت‌ها در اسناد بین‌المللی تعارض دارد.<sup>۱</sup> هرگونه کاهش دسترسی به پیام‌های رسمی یک طرف می‌تواند درک جهانی از مشروعیت عملیات نظامی را تغییر دهد، حتی اگر این کار تحت عنوان تصمیمات فنی یا تجاری پلتفرم توجیه شود.

در درگیری‌های نظامی اکتبر ۲۰۲۳ به بعد و پیامدهای آن در سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶، واژگان رسانه‌ای، خود به موشک تبدیل شده‌اند. تحلیل محتوا نشان می‌دهد حملات غرب عموماً دفاع از خود و واکنش‌های ایران اقدام تحریک‌آمیز برچسب می‌خورند. در مارس ۲۰۲۶، پس از حمله به مدرسه شجره طیبه میناب توسط ارتش ایالات متحده و جدی شدن فرضیه حمله عمدی، رسانه‌های غربی با واژگانی نظیر پیامد ناخواسته، از این اتفاق که یک جنایت جنگی بود، قبح‌زدایی کردند. این سوگیری زبانی مستقیماً در الگوریتم‌های هوش مصنوعی بازتاب می‌یابد و باعث حذف روایت‌های ایرانی می‌شود.

ظهور هوش مصنوعی مولد در جنگ ۱۲ روزه در ژوئن ۲۰۲۵ در میدان نبرد، ماهیت نبرد را پیچیده‌تر کرد. پلتفرم‌ها با مدیریت هرج و مرج اطلاعاتی، به ویدیوهای جعلی AI علیه ایران

---

۱. برخی اسناد عبارتند از:

- گزارش A/HRC/38/35 (سال ۲۰۱۸) گزارش‌گر ویژه سازمان ملل در آزادی بیان، تصریح می‌کند که «پلتفرم‌ها باید معیارهای محدودسازی را شفاف، قابل فهم و قابل پیش‌بینی کنند» و تصمیم‌های الگوریتمی مخفی می‌تواند با اصول حقوق بشری ناسازگار باشد. (بندهای ۲۸ تا ۳۳)
- در تفسیر رسمی ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که از سوی کمیته حقوق بشر ارائه شده، تأکید شده که «قانون باید دقیق، شفاف و قابل پیش‌بینی باشد (پاراگراف‌های ۲۲، ۲۴ و ۲۵)» و «افراد باید قادر باشند پیش‌بینی کنند رفتارشان چه پیامدی دارد»
- اصول راهنمای سازمان ملل در مورد کسب و کارها و حقوق بشر در اصول ۱۱ تا ۲۱ اصول ۱۱ تا ۲۱ بیان می‌کنند که شرکت‌ها موظف‌اند رویه‌ها و تصمیم‌هایی را که بر حقوق بشر اثر می‌گذارند، «شفاف، قابل ارزیابی و پاسخ‌گو» کنند و فرایندهایی که به‌طور غیرقابل مشاهده یا مبهم عمل می‌کنند با این تعهدات سازگار نیستند.

اجازه انتشار دادند، در حالی که سیستم‌های خودکار در برچسب‌گذاری محتوای ضدایرانی دچار خطاهای مختلفی می‌شدند. این رویکرد بر اساس نظریه جودیت باتلر<sup>۱</sup>، برخی زندگی‌ها را دارای ارزش عزاداری و برخی را بی‌ارزش جلوه می‌دهد و به نظر می‌رسد زیربنای اصلی حذف حساب‌های مقامات ایرانی همین غیرانسانی جلوه دادن طرف ایرانی است تا بستن صدای آن‌ها یک اقدام اخلاقی به نظر برسد.

از منظر حقوق بین‌الملل، پلتفرم‌ها به جایگاهی رسیده‌اند که حاکمیت دیجیتال خصوصی توصیف می‌شود. ظهور مفاهیمی مانند حاکمیت داده‌ها در کشورهای نظیر هند، برزیل و چین نشان می‌دهد قدرت‌های مستقل دیگر حاضر به پذیرش استعمار دیجیتال نیستند. ایران نیز با چالش حفظ امنیت ملی ادراکی روبروست. پلتفرم‌های آمریکایی به دلیل وابستگی ساختاری به امنیت ایالات متحده، در هر بحرانی بازوی سانسور ایران خواهند بود. انسداد حساب‌ها بخشی از معماری نظم نوین است که در آن کد الگوریتمی جایگزین قانون بین‌الملل گشته است.

اگرچه ادعای نقض اصل عدم مداخله به دلیل خصوصی بودن شرکت‌ها دشوار است، اما این موضوع در حوزه شکاف حکمرانی جهانی قابل تحلیل است. سازوکارهایی مانند شورای نظارت نیز به دلیل وابستگی مالی احتمالاً استقلال کامل ندارند. در سال ۲۰۲۶، نبرد پلتفرمی بخشی از زنجیره تأمین فشار حداکثری علیه ایران بوده است. برای مقابله، ایران باید از ظرفیت‌های

۱. نظریه Grievability یا قابلیت عزاداری پذیرگی، توسط جودیت باتلر فیلسوف و نظریه پرداز برجسته آمریکایی که استاد دانشگاه‌های برکلی و کلمبیا بوده بیان شده و مطابق آن، ارزش یک زندگی امری زیستی طبیعی نیست، بلکه گفتمانی و اجتماعی ساخته می‌شود. در این نظریه، چارچوب‌های فرهنگی و رسانه‌ای تعیین می‌کنند کدام زندگی‌ها به عنوان «انسانی»، «ارزشمند» و «قابل سوگواری» دیده شوند و کدام‌ها از ابتدا در موقعیتی قرار می‌گیرند که فقدانشان حتی به عنوان یک زیان یا فاجعه ثبت نمی‌شود. به این ترتیب، «قابلیت عزاداری» یک معیار اخلاقی درونی نیست، بلکه نتیجه سازوکارهای بازنمایی است که برخی زندگی‌ها را برجسته و برخی دیگر را نامرئی می‌سازد.

حقوقی در کشورهای ثالث و ایجاد ائتلاف‌های حاکمیت دیجیتال با اعضای بریکس و پیمان شانگهای و دیگر متحدانش برای تدوین استانداردهای جایگزین استفاده کند. در نهایت، نبرد آینده بر سر حاکمیت بر زیرساخت‌های شناخت است. چالش اصلی فقدان یک نهاد تنظیم‌گر جهانی است. تا زمانی که این خلأ پابرجا باشد، پلتفرم‌ها به شکل پراکنده و مبتنی بر فشارهای سیاسی عمل خواهند کرد. شکستن انحصار توزیع خبر و کاهش وابستگی به زیرساخت‌های پلتفرمی دشمن، تنها راه محافظت از صدای رسمی کشور در فضای غبارآلود جنگ روایت‌ها است.



## دوم، مصادیق عینی و روندهای عملی در جنگ پلتفرم‌ها

شواهد نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، سیاست‌های اجرایی پلتفرم‌ها از مدل واکنشی و شکایت‌محور به سمت رویکرد پیش‌دستانه، الگوریتم‌محور و مبتنی بر تحلیل داده حرکت کرده است. این تحول، همزمان با تشدید منازعات منطقه‌ای و افزایش اهمیت جنگ روایت‌ها، نقش پلتفرم‌ها را در مدیریت جریان اطلاعات سیاسی برجسته‌تر کرده است. در این چارچوب، حذف یا محدودسازی محتوا دیگر صرفاً به تعلیق یک حساب کاربری محدود نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از ابزارها مانند کاهش دیده‌شدن، برچسب‌گذاری، محدودسازی هشتگ‌ها، تعلیق موقت یا دائم، و حذف هماهنگ شبکه‌های اطلاع‌رسانی می‌گردد. از منظر تحلیل سیاست عمومی، چنین روندی نشان می‌دهد که پلتفرم‌ها در شرایط بحران به عنوان بخشی از سازوکار کنترل روایت و مدیریت افکار عمومی عمل می‌کنند و البته که میزان تعمد و سازمان‌یافتگی این فرآیند در بسیاری موارد نیازمند داده‌های شفاف و قابل راستی‌آزمایی است. نکته مهم آن است که در فضای جنگ و تنش، تصمیمات پلتفرم‌ها غالباً در سطح سیاست‌های اعلامی باقی نمی‌ماند و در عمل، متأثر از عوامل بیرونی مانند تحریم‌ها، فشارهای

سیاسی، فضای رسانه‌ای داخلی کشورهای غربی، و سازوکارهای گزارش‌دهی جمعی قرار می‌گیرد و بنابراین تحلیل این پدیده باید هم‌زمان هم به متن سیاست‌های رسمی پلتفرم‌ها توجه کند و هم به نحوه اجرای واقعی آن‌ها در میدان عمل.

یکی از موضوعات قابل توجه در بررسی عملکرد پلتفرم‌هایی مانند ایکس و متا، نحوه مواجهه با پیام‌هایی است که واجد ادبیات تهدیدآمیز یا مرتبط با عملیات نظامی هستند. در بازه زمانی ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶، موارد متعددی مشاهده شده است که برخی مقامات رسمی اسرائیل یا دیگر بازیگران غربی، در حساب‌های رسمی خود از ادبیاتی استفاده کرده‌اند که می‌تواند به عنوان تهدید نظامی یا دعوت به تخریب زیرساخت‌ها تفسیر شود. در بسیاری از این موارد، پلتفرم‌ها به جای حذف فوری محتوا، به استناد سیاست استثنای نفع عمومی و ارزش خبری یا جایگاه رسمی گوینده، رویکرد محتاطانه‌تری اتخاذ کرده‌اند. برای نمونه، دونالد ترامپ پس از بازگشت به قدرت در سال ۲۰۲۵، مکرراً از ادبیات تهدیدآمیز مبنی بر نابودی کامل زیرساخت‌های ایران استفاده کرد یا در طی جنگ رمضان، مکرراً به خشونت یا توسل به زور و تهدید به استفاده از آن و یا باز نشر ویدیوهای مختلف از جمله حمله به پل بی-۱ در کرج اقدام کرد، اما حساب وی نه تنها مسدود نشد، بلکه پلتفرم ایکس با این توجیه که سخنان وی واجد ارزش خبری است آن را نگاه داشت. به همین ترتیب، بنیامین نتانیا هو در درگیری‌های اخیر، با استفاده از استعاره‌های تحریک‌آمیز تاریخی، عملاً به کشتار جمعی ترغیب می‌کرد، اما این پیام‌ها تحت پوشش مصونیت دیپلماتیک و اطلاع‌رسانی جنگی مصون ماندند اما تمام پروفایل‌های شهید آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به یکباره مسدود شدند و این نیز به صورت دائمی بود.

جالب توجه آن‌که پیش از انتقال مالکیت توئیتر به ایلان ماسک و در پی انتخابات ریاست جمهوری در ۲۰۲۰، ترامپ صرفاً به دلیل حمایت از حمله به کنگره و ایجاد آشوب با انسداد دائمی

اکانت خود مواجه شد اما در قبال نابودی یک ملت این مسئله رخ نداد که حتی به نظر می‌رسد پلتفرم به دیده شدن بیشترین خشونت محض کمک نیز کرده بود.

در نقطه مقابل، حساب‌های کاربری رسانه‌های نظامی ایران یا برخی مقامات و نهادهای مرتبط با سپاه پاسداران، حتی در مواردی که صرفاً به بازنشر تصاویر یا اطلاع‌رسانی رسمی پیرامون عملیات‌های نظامی (مانند وعده صادق) پرداخته‌اند، با محدودسازی یا تعلیق مواجه شده‌اند. این برخورد با مقامات ایرانی با رویه‌ای موسوم به اعدام دیجیتال همراه است. در ابتدای مارس ۲۰۲۶، تنها ساعاتی پس از آنکه برخی مقامات رسمی ایران پستی در ایکس درباره ضرورت انتقام قطعی بابت ترورهای اخیر منتشر کردند، حساب‌های آن‌ها به طور دائم معلق گشت؛ پلتفرم ایکس بدون در نظر گرفتن جایگاه رسمی آن‌ها، این پیام را تحریک به خشونت نامید و کل هویت دیجیتال آن‌ها را حذف کرد. اعمال سیاست نهادهای خطرناک نسبت به بازیگران ایرانی، به حذف سریع‌تر شبکه‌های اطلاع‌رسانی منجر شده است.

از منظر حقوقی و سیاست‌گذاری محتوا، تفاوت اصلی در اینجاست که بسیاری از نهادهای نظامی اسرائیل در نظام حقوقی غرب به عنوان ساختار رسمی یک دولت متحد تلقی می‌شوند، در حالی که برخی نهادهای ایرانی در اسناد داخلی ایالات متحده ذیل عنوان گروه‌های تحریم‌شده یا بازیگران خطرناک دسته‌بندی می‌شوند. این دسته‌بندی، حتی پیش از ارزیابی محتوای واقعی پیام، اثر تعیین‌کننده‌ای در نحوه اجرای سیاست‌های پلتفرم داشته و موجب حذف پیش‌دستانه می‌شود. افزون بر این، هزینه سیاسی حذف رهبران غربی بسیار بالاتر است، در حالی که حذف مقامات کشورهای تحت تحریم، واکنش اجتماعی گسترده‌ای در فضای عمومی غرب ایجاد نمی‌کند. نتیجه چنین وضعیتی آن است که سیاست‌های محتوایی، به طور غیرمستقیم بازتاب‌دهنده سلسله مراتب قدرت در نظم رسانه‌ای جهانی می‌شوند و مفهوم نفع عمومی تابعی از همسویی سیاسی باواشینگتن می‌گردد.

در سال ۲۰۲۵ در حالی که میلیون‌ها پست خشونت‌آمیز به زبان عبری علیه ایران رصد شده، نرخ حذف این محتوا در ایکس کمتر از ۵ درصد بوده است. این محدودسازی‌ها معمولاً صرفاً متوجه حساب‌های رسمی نیست، بلکه طیفی از کاربران و رسانه‌ها را نیز در بر می‌گیرد. در برخی موارد، حساب‌های رسانه‌ای رسمی تحت عنوان رسانه وابسته به دولت برچسب‌گذاری می‌شوند و سپس در شرایط بحران، با محدودیت مواجه می‌گردند که موجب کاهش ظرفیت اطلاع‌رسانی رسمی ایران در فضای بین‌المللی می‌شود.

یکی دیگر از حوزه‌های مهم، مدیریت هشتک‌ها و روندهای موضوعی (Trends) است. گزارش‌ها نشان می‌دهد هشتک‌های مرتبط با مواضع رسمی ایران در مقاطعی با محدودسازی یا عدم نمایش مواجه بوده‌اند. در کنار این موارد، نقش فیلترینگ هوشمند کلمات کلیدی و تحلیل معنایی محتوا نیز برجسته است. پلتفرم‌ها با استفاده از هوش مصنوعی قادرند واژگان مرتبط با دکرین دفاعی یا پیام‌های بازدارنده را شناسایی کنند و مسئله مهم آن است که این سیستم‌ها در بسیاری موارد از داده‌های آموزشی و چارچوب‌های تفسیر سیاسی غالب در غرب تغذیه می‌شوند؛ در نتیجه مفاهیمی که به عنوان دفاع مشروع تلقی می‌شود، به عنوان تحریک به خشونت طبقه‌بندی می‌گردد. این امر می‌تواند به اخطارهای مکرر یا تعلیق حساب‌ها منجر شود، حتی بدون دخالت مستقیم انسانی.

در درگیری‌های معاصر، جنگ روایت‌ها و مدیریت تصویر به اندازه جنگ سخت اهمیت یافته است و پلتفرم‌هایی مانند ایکس و یوتیوب به دلیل گستره جهانی، به میدان اصلی این رقابت تبدیل شده‌اند. سانسور در عصر نوین از حذف فیزیکی فراتر رفته و به شکل پیچیده‌ای اعمال می‌شود. در این مکانیسم، حساب‌ها مسدود نمی‌شوند، اما الگوریتم‌ها به گونه‌ای تنظیم می‌گردند که پیام‌های مقامات ایرانی در نتایج جستجو ظاهر نشود و نرخ دسترسی آن‌ها تا ۹۰ درصد کاهش یابد.

یکی از سازوکارهای عملی در محدودسازی حساب‌ها، گزارش‌دهی جمعی یا Mass Reporting است. این حجم بالای گزارش‌های همزمان می‌تواند سیستم‌های نظارت پلتفرم را فعال کرده و به

محدودسازی سریع منجر شود. در کنار آن، نقش گروه‌های فشار سیاسی و سازمان‌های لابی‌گر در آمریکا نیز قابل توجه است؛ پلتفرم‌ها در برابر فشارهای رسانه‌ای و سیاسی واشینگتن آسیب‌پذیرند.



## سوم، تقابل حاکمیت ملی و تنظیم‌گری شرکتی در حقوق بین‌الملل

یکی از مناقشه‌برانگیزترین ابعاد مسدودسازی حساب‌های کاربری مقامات و نهادهای ایرانی، خلأهای موجود در حقوق بین‌الملل کلاسیک در مواجهه با قدرت فزاینده شرکت‌های فناوری است. نظام کلاسیک حقوق بین‌الملل بر محور دولت‌ها و اصل برابری حاکمیت‌ها شکل گرفته بود، در حالی که در نظم دیجیتال معاصر، شرکت‌های چندملیتی فناوری به جایگاهی رسیده‌اند که در عمل می‌توانند بر جریان ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک اثرگذار باشند. این وضعیت، نوعی جابه‌جایی تدریجی از حاکمیت دولتی به سمت حاکمیت پلتفرمی را نشان می‌دهد که هنوز در ادبیات حقوقی به طور کامل تثبیت نشده است. در واقع، ما با پدیده‌ای روبرو هستیم که در آن زیرساخت‌های ارتباطی ملل مستقل توسط شرکت‌های غربی مدیریت شده و داده‌های ملی به عنوان منبعی برای تقویت روایت‌های هژمونیک استخراج می‌گردد.

مسئله اصلی نه صرفاً قدرت شرکت‌ها، بلکه فقدان سازوکارهای الزام‌آور بین‌المللی برای تنظیم رفتار آن‌هاست. بخش مهمی از تصمیمات مرتبط با حذف یا محدودسازی حساب‌های رسمی دولت‌ها، در چارچوب قواعد داخلی شرکت‌ها و در تعامل با قوانین ملی کشورهای میزبان

اتخاذ می‌شود. این وضعیت باعث شکل‌گیری نوعی عدم تقارن نهادی شده است که در آن، بازیگران خصوصی می‌توانند بر دسترسی دولت‌ها به فضای عمومی جهانی اثر بگذارند، بدون آنکه در سطح بین‌المللی مسئولیت‌پذیری مشابه دولت‌ها داشته باشند.

کنوانسیون ۱۹۶۱ وین درباره روابط دیپلماتیک، یکی از اسناد بنیادین حقوق بین‌الملل در حوزه روابط بین‌دولتی است که بر مصونیت ارتباطات رسمی و امنیت مکاتبات دیپلماتیک تأکید دارد. اگرچه این سند در دوره‌ای تدوین شده که زیرساخت‌های ارتباطی دیجیتال وجود نداشت، اما روح حاکم بر آن ناظر بر تضمین امکان ارتباط آزاد و بدون مداخله میان دولت‌هاست. در فضای دیجیتال معاصر، هنگامی که حساب‌های رسمی وزارتخانه‌ها یا مقامات عالی‌رتبه یک کشور در پلتفرم‌های جهانی تعلیق یا محدود می‌شوند، این وضعیت می‌تواند از منظر کارکردی به محدودسازی دسترسی آن دولت به ابزارهای ارتباط عمومی بین‌المللی منجر شود.

با این حال، از نظر حقوقی، انطباق مستقیم این وضعیت با نقض کنوانسیون وین محل اختلاف است، زیرا مخاطب اصلی این کنوانسیون دولت‌ها هستند و نه اشخاص خصوصی. در این نقطه، شرکت‌های فناوری استدلال می‌کنند که به عنوان اشخاص حقوق خصوصی الزام مستقیمی به رعایت قواعد دیپلماتیک ندارند. این تفکیک، یک شکاف حقوقی مهم ایجاد می‌کند که از یک سو، پلتفرم‌ها در عمل بخشی از زیرساخت ارتباطات جهانی شده‌اند و از سوی دیگر، در سطح حقوقی تلاش می‌کنند خود را خارج از شمول قواعد کلاسیک روابط بین‌الملل تعریف کنند. نتیجه این وضعیت، شکل‌گیری یک منطقه خاکستری در عالم حقوق است که در آن امکان پاسخگویی بین‌المللی به‌طور کامل روشن نیست.

در کنار این نکته، برخی تحلیل‌های حقوقی این وضعیت را نه به عنوان نقض مستقیم دیپلماسی، بلکه به عنوان محدودسازی دسترسی غیرمستقیم به ابزارهای ارتباطی عمومی تفسیر می‌کنند. اما از نگاه منتقدان، این پدیده مصداق بارز محدودیت مقامات رسمی است.

تعليق دائم حساب‌های رسمی ایران ساعاتی پس از انتشار بيانيه‌های حاکمیتی، نشان داد که پلتفرم‌ها عملاً مصونیت دیپلماتیک دیجیتال را به رسمیت نمی‌شناسند. این تفاوت در توصیف حقوقی، اهمیت زیادی دارد، زیرا تعیین نوع مسئولیت حقوقی در حقوق بین‌الملل وابسته به دقت در انتساب و ماهیت عمل است. تغییر پرچم جمهوری اسلامی ایران در ایکس نمونه دیگری از این باز پس زدن شناسایی مصونیت دیپلماتیک کشورها و نشانه‌های ایشان از جمله پرچم است.

پلتفرم‌های بزرگ فناوری با تدوین مجموعه‌ای از قواعد تحت عنوان استانداردهای جامعه، در عمل نوعی نظام هنجاری فراملی ایجاد کرده‌اند که بر رفتار کاربران در سطح جهانی اثر می‌گذارد. این قواعد اگرچه در قالب حقوق خصوصی تنظیم شده‌اند، اما به دلیل گستره اجرا، کارکردی مشابه قواعد شبه‌عمومی پیدا کرده‌اند. در این چارچوب، مفاهیمی مانند خشونت، نفرت‌پراکنی یا تهدید نه بر اساس یک استاندارد واحد حقوق بین‌الملل، بلکه بر مبنای سیاست‌های داخلی شرکت‌ها و تفسیرهای غالب حقوقی در کشورهای میزبان پلتفرم‌ها (اکثر ایالات متحده) تعریف می‌شوند.

این امر می‌تواند به تفاوت‌های قابل توجه در اعمال قواعد منجر شود. در حالی که محتوای مقامات غربی مانند دونالد ترامپ یا نتانیاهو تحت پوشش ارزش خبری مصون می‌ماند، محتوای مقامات ایرانی در چارچوب دفاع مشروع و دیگر مسائل و حتی اگر فرض بر نقض برخی مقررات پلتفرم‌ها باشد، به عنوان تحریک به خشونت طبقه‌بندی می‌شود و ارزش خبری آن صفر لحاظ می‌شود. از منظر نظری، این وضعیت تحت عنوان حاکمیت موازی یا نظم هنجاری خصوصی فراملی مورد بحث قرار گرفته است؛ نظمی که در آن شرکت‌ها، بدون برخورداری از مشروعیت دموکراتیک کلاسیک، در تعیین حدود آزادی بیان نقش ایفا می‌کنند.

مطابق پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی، انتساب رفتار یک نهاد غیردولتی به دولت زمانی ممکن است که معیارهایی مانند کنترل مؤثر یا هدایت مستقیم احراز شود. صرف هم‌پوشانی میان سیاست‌های پلتفرم‌ها و دولت آمریکا، برای انتساب حقوقی کافی

نیست. با این حال، در تحلیل رابطه میان واشینگتن و شرکت‌های فناوری، وجود پیوندهای ساختاری از طریق رژیم تحریم‌های OFAC و قوانین IEEPA غیرقابل انکار است.

در همین چارچوب، پلتفرم‌ها در فوریه ۲۰۲۶ تیک‌های آبی حساب‌های دولتی ایران را به بهانه تحریم‌های اقتصادی حذف کردند. این اقدام نشان می‌دهد که پلتفرم‌ها نه به‌عنوان بازیگران بی‌طرف، بلکه به‌عنوان بازوی عملیاتی سیاست خارجی ایالات متحده عمل می‌کنند. این وضعیت مصداق سلاح‌سازی از حقوق است که در آن از ابزارهای حقوقی برای اعمال فشار حداکثری استفاده می‌شود. اگرچه اثبات انتساب حقوقی مستقیم دشوار است، اما همگرایی میان منطق تحریمی و سیاست‌های اجرایی پلتفرم‌ها به نوعی آپارتاید دیجیتال منجر شده است که در آن مقامات و برخی کاربران ایرانی صرفاً به دلیل هویت حقوقی خود از حقوق اولیه ارتباطی محروم می‌شوند.

مفهوم فضای عمومی جهانی بر دسترسی برابر به زیرساخت‌های مشترک تأکید دارد. اما تمرکز این زیرساخت‌ها در دست چند شرکت به خصوصی‌سازی فضای عمومی دیجیتال منجر شده است. این وضعیت با مفهوم پانوپتاگرام گره خورده است که تبیین شد ساختاری که در آن کاربران ایرانی تحت نظارت دائمی هستند اما معیارهای نظارت پنهان می‌ماند.

در این فضا، سانسور از حذف فیزیکی به مدیریت دیده شدن تغییر شکل داده است. حساب‌های ایرانی با تنزل رتبه الگوریتمی مواجه می‌شوند تا اینگونه القا شود که مواضع ایران فاقد مخاطب جهانی است و از همین روست که در درگیری‌های یک سال اخیر، پلتفرم‌ها تقویت دیده شدن برای یک توازن روایت‌ها را برهم زده‌اند.

از منظر حقوق داخلی ایالات متحده، بند ۲۳۰ قانون اخلاق ارتباطات به پلتفرم‌ها مصونیت گسترده‌ای اعطا می‌کند. در سطح بین‌الملل نیز هنوز چارچوب الزام‌آوری برای تنظیم مسئولیت این غول‌ها وجود ندارد. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) نیز رویه مستقلی در خصوص سانسور دیپلماتیک ایجاد نکرده است. بنابراین، ابزارهای حقوقی موجود عمدتاً پراکنده و وابسته به نظام‌های

ملی هستند. در نتیجه، اینترنت در حال گذار به یک ساختار چندپاره است که در آن دسترسی به فضای عمومی، تابع موقعیت ژئوپلیتیک بازیگران در نظم هژمونیک است.   
النهاییه، نبرد بر سر حاکمیت بر زیرساخت‌های شناخت به یک ضرورت راهبردی تبدیل شده است. شکستن انحصار این حاکمیت خصوصی و ایجاد ائتلاف‌های نوین (نظیر بریکس و پیمان شانگهای) (تنها راه مقابله با این انسداد ارتباطی و محافظت از کیان روایت رسمی کشور در نظم چندقطبی دیجیتال است).



## چهارم، مدیریت دیده شدن

در فضای کنونی ارتباطات دیجیتال، حذف مستقیم حساب‌های کاربری تنها یکی از سطوح ابتدایی مداخله در جریان اطلاعات محسوب می‌شود. در لایه‌های پیشرفته‌تر، پلتفرم‌ها از مجموعه‌ای از ابزارهای غیرمستقیم استفاده می‌کنند که می‌توان آن‌ها را در چارچوب کلی مدیریت دیده شدن تحلیل کرد. این رویکرد به پلتفرم‌ها امکان می‌دهد بدون حذف آشکار محتوا یا نقض صریح قواعد اعلامی آزادی بیان، میزان دسترسی و اثرگذاری پیام‌ها را به شکل معنادار تغییر دهند. از منظر نظری، این فرآیند را می‌توان نوعی تنظیم‌گری پنهان جریان توجه در فضای عمومی دیجیتال دانست که در آن، کدالگوریتمی عملاً جایگزین حقوق بین‌الملل گشته است. در این چارچوب، مسئله اصلی نه حذف محتوا، بلکه کنترل میزان دسترسی و نرخ مواجهه مخاطب با آن است. به دیگر بیان، محتوا ممکن است وجود داشته باشد، اما در ساختار توزیع اطلاعات به گونه‌ای قرار گیرد که احتمال دیده شدن آن به طور قابل توجهی کاهش یابد. یکی از سازوکارهای مورد بحث در حوزه مدیریت دیده شدن، Shadow-banning است. پدیده‌ای که در آن حساب کاربری از نظر فنی فعال باقی می‌ماند و امکان انتشار محتوا را دارد، اما

الگوریتم‌های توزیع محتوا به گونه‌ای تنظیم می‌شوند که میزان نمایش آن در فید کاربران، نتایج جستجو یا بخش‌های پیشنهادی تا ۹۰ درصد کاهش یابد. این مکانیسم بخشی از فرآیند جامعه‌پذیری دیجیتال است که مقامات و فعالان رسانه‌ای را به سمت خودسانسوری سوق می‌دهد؛ چراکه پلتفرم با اعمال مجازات‌های تدریجی، ذهنیت‌گوینده را پیش از انتشار محتوا سرکوب می‌کند.

بررسی‌های تحلیلی در حوزه رفتار الگوریتمی نشان می‌دهد که تغییر در نرخ تعامل می‌تواند یکی از شاخص‌های غیرمستقیم این نوع محدودسازی باشد. با این حال، باید توجه داشت که نسبت دادن این کاهش صرفاً به یک عامل واحد از نظر روش شناختی دقیق نیست، زیرا الگوریتم‌ها همزمان تحت تأثیر عوامل متعددی هستند. با این وجود، از منظر تحلیلی، این امکان وجود دارد که تغییر در اولویت‌بندی الگوریتمی بتواند به طور غیرمستقیم بر میزان دیده شدن محتوای سیاسی اثر بگذارد. تفاوت اصلی این نوع محدودسازی با حذف مستقیم در آن است که اثر آن برای کاربر نهایی اغلب نامرئی است و همین ویژگی، ارزیابی و اعتراض حقوقی به آن را پیچیده‌تر می‌کند.

پلتفرم‌های بزرگ از سیستم‌های برچسب‌گذاری برای توصیف ماهیت برخی حساب‌ها استفاده می‌کنند. برچسب‌هایی مانند رسانه وابسته به دولت یا محتوای حساس در ظاهر صرفاً نقش اطلاع‌رسانی دارند، اما در عمل در دسته سیگنال‌های منفی الگوریتمی قرار گرفته و موجب کاهش اولویت نمایش محتوای می‌شوند. این موضوع از منظر سیاست ارتباطی اهمیت دارد، زیرا بر رقابت میان روایت‌ها در فضای بحران اثر مستقیم می‌گذارد. تحلیل کیفی عملکرد پلتفرم‌ها در بازه ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که این برچسب‌گذاری‌ها با استانداردهای دوگانه همراه است. در حالی که حساب‌های رسمی ایران با سخت‌گیرانه‌ترین برچسب‌ها محدود می‌شوند، حساب‌های برخی دولت‌ها یا نهادهای نظامی غربی و متحدان آن‌ها (مانند اسرائیل) با برچسب‌های مشابه مواجه نشده یا اثر این برچسب‌ها بر دیده شدن آن‌ها محدودتر بوده

است. این تضاد رفتاری ثابت می‌کند که مفهوم نفع عمومی تابعی از همسویی سیاسی با واشینگتن است.

این سازوکارهای یادشده می‌تواند به شکل‌گیری نوعی سکوت مشدد منجر شود و روایت‌های مدافع ایران به دلیل دیده‌نشدن، به تدریج از چرخه عمومی گفت‌وگو خارج می‌شوند.

استفاده از متادیتا برای شناسایی الگوهای انتشار، به پلتفرم‌ها اجازه می‌دهد محیط ادراکی مخاطب را مهندسی کنند. تحلیل رسانه‌هایی نظیر سی‌ان‌ان در مارس ۲۰۲۶ نشان داد که حملات آمریکا و اسرائیل به عنوان حملات موسوم به تلافی برچسب می‌خورند، اما واکنش‌های ایران اقدام تحریک‌آمیز توصیف می‌شوند. این مسئله مستقیماً در الگوریتم‌های تعدیل محتوا بازتاب می‌یابد.

در سال ۲۰۲۵، شواهد جدیدی از به کارگیری مدل‌های زبانی پیشرفته در واحد تعدیل محتوای خودکار پلتفرم‌ها به دست آمد که نشان‌دهنده گذار از فیلترینگ کلمات کلیدی به تحلیل نیت لایه‌ای است. در این مدل، پلتفرم‌ها نه تنها واژگان، بلکه احساس حاکم بر متن را ارزیابی کرده و در صورتی که محتوای مقامات ایرانی واجد عناصر اقتدار ملی یا تهدید نرم علیه منافع غرب باشد، بدون آنکه برچسب نقض قوانین بخورد، در یک قرنطینه الگوریتمیک قرار می‌گیرد. این پارادایم باعث می‌گردد تا روایت‌های رسمی ایران در لحظات حساس (مانند دقایق اولیه پس از یک عملیات نظامی یا مانند جنگ رمضان به عنوان دفاع مشروع)، در بازه زمانی طلایی انتشار بایکوت شده و فضای کافی برای روایت‌های رقیب جهت تسخیر ادراک مخاطب جهانی فراهم شود؛ به طوری که وقتی محدودیت الگوریتم برداشته می‌شود، ذهنیت عمومی پیش‌تر توسط روایت‌های طرف مقابل، از پیش شکل گرفته است.

یکی دیگر از ابزارهای نوین مدیریت دیده‌شدن در افق ۲۰۲۶، استفاده از زیرساخت‌های تبلیغاتی پلتفرم‌ها برای ایجاد بن‌بست ارتباطی است. برخی گزارش‌های تحقیقی فاش کرده‌اند که پلتفرم‌ها با اشتراک‌گذاری متادیتای حساب‌های حاکمیتی ایران با آژانس‌های نظارتی غرب،

نوعی نقشه راه نفوذ ایجاد کرده‌اند که بر اساس آن، نه تنها خود حساب رسمی، بلکه تمامی کاربران که به طور مستمر با آن حساب تعامل دارند (لایک، بازنشر یا کامنت)، در لیستی موسوم به لیست کاهش اعتبار<sup>۱</sup> قرار می‌گیرند. این رویکرد باعث می‌شود که نوعی قرنطینه دیجیتال پیرامون مقامات ایرانی شکل بگیرد؛ به گونه‌ای که تعامل با آن‌ها برای کاربران عادی هزینه‌مند شده (کاهش دیده شدن صفحه شخصی کاربر) و در نتیجه، شبکه انتشار روایت‌های رسمی ایران به صورت ارگانیک از درون دچار فروپاشی و انزوای می‌گردد.

نقش نهادهای ثالث در فرآیند راستی‌آزمایی، اگرچه با هدف کاهش اطلاعات نادرست طراحی شده، اما در عمل به ابزاری برای تولید مرجعیت روایی تبدیل گشته است. در موضوعات سیاسی، تعریف اطلاعات نادرست عموماً وابسته به چارچوب‌های تحلیلی غرب است.



## پنجم، تحلیل پارادوکس رفتار پلتفرم‌ها

یکی از بحث‌برانگیزترین حوزه‌ها در مطالعه سیاست‌های پلتفرم‌های دیجیتال، مسئله عدم تقارن در اعمال قواعد نسبت به بازیگران سیاسی مختلف است. این وضعیت را نباید صرفاً یک سوگیری ساده دانست، بلکه حاصل تعامل پیچیده میان سیاست‌های شرکتی و سلاح‌سازی از مقررات محلی (ایالات متحده است. در این چارچوب، پلتفرم‌ها به جای عمل به عنوان ناقل بی‌طرف، به عنوان دربانان حقیقت عمل می‌کنند که دسترسی به فضای عمومی جهانی را بر اساس وفاداری ژئوپلیتیک طبقه‌بندی می‌کنند.

در حقوق بین‌الملل ارتباطات و در ارتباط با دکترین استثنای نفع عمومی، مورد پژوهی دونالد ترامپ (۲۰۲۶-۲۰۱۹) نشان دهنده تکامل این دکترین است. هنگامی که او در سنوات اخیر مجدداً نابودی کامل تمدن ایران یا تسلیم بی‌قید و شرط و امثال اینها سخن گفت، پلتفرم‌ها با ارجاع به این دکترین، مدعی شدند که حذف صدای یک رئیس‌جمهور، نقض حق شهروندان برای آگاهی از تصمیمات حاکمیتی است اما همین مسئله در مورد حساب‌های کاربری مرتبط با رهبر فقید ایران مورد نظر قرار نگرفته، حساب‌های ایشان بسته شد. مثال دیگر بسته شدن

حسابهای سران ارتشی و لشکری ایران از جمله شهید تنگسیری و سردار موسوی بود که مشخصا سیاست‌ها و بعضا اقدامات در میدان نبرد را بیان می‌کردند.

پارادوکس حقوقی مورد بحث ما زمانی آشکار می‌شود که همین منطق در قبال مقامات ایرانی معکوس می‌گردد. در مورد ایران، پلتفرم‌ها از دکترین پیشگیری از آسیب قریب الوقوع استفاده می‌کنند تا محتوای رسمی را حتی پیش از وقوع اثر، حذف کنند. این رویکرد که با عنوان سانسور پیش‌دستانه شناخته می‌شود، نشان می‌دهد که مفهوم نفع عمومی یک متغیر وابسته به جغرافیا است؛ نفع عمومی در غرب به معنای آزادی شنیدن و در قبال ایران به معنای امنیت از طریق بستن صدا تعریف شده است.

در جریان بحران‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶، پلتفرم‌ها با پدیده‌ای مواجه شدند که محققان آن را اسپر دیجیتال برای مقامات اسرائیلی نامیده‌اند. شواهد آماری نشان می‌دهد که الگوریتم‌های هوش مصنوعی در پلتفرم‌هایی مانند متا، کلمات کلیدی مرتبط با دفاع مشروع فلسطینیان را سریع‌تر از تهدید به نسل‌کشی توسط مقامات اسرائیلی شناسایی و حذف می‌کنند.

این وضعیت از منظر حقوقی، مصداق تبعیض ساختاری در تعدیل محتوا است و این در حالیست که حساب‌های ایرانی به دلیل باز نشر یک اینفوگرافیک نظامی یا عکس اشخاصی مانند شهید قاسم سلیمانی، دقیقا در بازه زمانی پس از شهادت ایشان توسط حمله ایالات متحده به او و شهید ابومهدی مهندس، با حذف دائم روبرو می‌شوند. از سوی دیگر، مقامات صهیونیستی از نوعی لیست سفید نانوشته بهره می‌برند که اجازه می‌دهد ادبیات بعضا غیرانسانی آن‌ها (مانند بیانات بن‌گویر در مورد حیوان بودن فلسطینیان و اظهارات بسیار دیگر در مورد پست بودن ملیت مشخص یا بیانات ترامپ و توهین‌های مشابه او به ملت ایران) تحت پوشش اطلاع‌رسانی جنگی باقی بماند. این تبعیض، زیربنای پلتفرم‌ها را از یک نهاد مدنی به یک ابزار جنگی نرم تغییر و باعث می‌شوند تا مسائل این چنینی موجب ایجاد تبعیض و نفرت و نیز یک طرفه‌سازی روایت شود.

مفهوم نفرت پراکنی به جای آنکه یک استاندارد جهانی باشد، به ابزاری برای اقتدار روابی تبدیل شده است، از منظر نظریه برساخت‌گرایی حقوقی، پلتفرم‌ها تعریفی از نفرت پراکنی ارائه می‌دهند که صرفاً با ارزش‌های مورد پذیرش نظامات حاکمه غربی همسو باشد. در نتیجه، نقد ساختاری صهیونیسم یا هژمونی آمریکا، نفرت پراکنی تلقی شده و منجر به محدودیت حساب می‌شود. امادر مقابل، اسلام‌هراسی یا تهدید نظامی علیه ایران، به عنوان نقد سیاسی یا بیان مواضع امنیتی طبقه بندی می‌گردد و این تفاوت در تفسیر، باعث شده است که پلتفرم‌ها در عمل به نهادهای قضاوت ارزش‌ها تبدیل شوند که مرز میان نقد و نفرت را احتمالاً بر اساس ملیت‌گوینده ترسیم می‌کنند.

پلتفرم‌های بزرگ در یک محیط تنظیم‌گری فعالیت می‌کنند که در آن بند ۲۳۰ قانون CDA و فشارهای کنگره، آن‌ها را به انتخاب میان سانسور مخالفان آمریکا یا جریمه‌های سنگین می‌کند. در جلسات استماع سال ۲۰۲۵، مدیران فناوری چندین شرکت به صراحت تحت فشار قرار گرفتند تا حساب‌های مرتبط با محور مقاومت را به عنوان ابزار جنگ اطلاعاتی دشمن شناسایی کنند. گفته شده که دستگیری پاول دورف در فرانسه نیز از جنس همین مسائل بوده است.

این وضعیت نشان‌دهنده ضعف قطعی مفهوم اینترنت به عنوان فضای عمومی جهانی بوده و برای بازیگرانی مانند ایران، این پارادوکس مصونیت ثابت می‌نماید که حضور در پلتفرم‌های خارجی، همواره تحت الشعاع عدم قطعیت حقوقی خواهد بود. راهبرد مقابله با این وضعیت، نه تنها اعتراض حقوقی در مجامع بین‌المللی بلکه حرکت به سمت چندجانبه‌گرایی زیرساختی و تعریف استانداردهای نوین حکمرانی دیجیتال در قالب بلوک‌های قدرت نوین (مانند بریکس) است تا از تک‌صدایی دیجیتال به سمت یک فضای عمومی کثرت‌گرا حرکت شود.



## فرجام سخن

در تبیین نهایی این پژوهش، مسئله مسدودسازی حساب‌های کاربری مقامات و نهادهای ایرانی را نباید صرفاً یک گسست فنی یا اجرای صلب قواعد پلتفرمی پنداشت بلکه این پدیده، تجلی آشکار قرار گرفتن زیرساخت‌های ارتباطی در بستر جنگ‌های ترکیبی است. در این پارادایم نوین، پلتفرم‌های دیجیتال از نقش کلاسیک خود به عنوان واسطه‌های بی‌طرف عبور کرده و به کنشگران ژئوپلیتیکی بدل شده‌اند که با مدیریت ادراک و مهندسی توجه، مرزهای حاکمیت ملی را درنوردیده‌اند.

۱. فرسایش حاکمیت ملی در پناه حاکمیت پلتفرمی امروز ما شاهد ظهور نوعی قلمرو دیجیتال خصوصی هستیم که در آن، شرکت‌های بزرگ فناوری با اتکا به قوانین خدمات و کدگذاری‌های الگوریتمی، فرآیند قانون‌گذاری فراملی را بدون برخورداری از مشروعیت دموکراتیک پیش می‌برند. این قدرت شبه حاکمیتی، با اعمال استانداردها و برچسب‌گذاری‌های جهت‌دار، عملاً مصونیت دیپلماتیک را در فضای سایبر بی‌معنا کرده است. در این ساختار، دولت‌های مستقل بایک خلأ تنظیم‌گری حقوقی سدر سطح بین‌الملل مواجه‌اند؛ جایی که حقوق

بین‌الملل کلاسیک (مبتنی بر روابط دولت-دولت) در برابر قدرت شرکت‌های چندملیتی که بازوی عملیاتی سیاست خارجی قدرت‌های هژمون هستند، دچار ناکارآمدی ساختاری شده است.

۲. افسانه بی‌طرفی و واقعیت تبعیض الگوریتمیک ادعای بی‌طرفی الگوریتمی در مواجهه با واقعیت‌های موجود، چیزی جز یک نقاب برای پیشبرد استعمار الگوریتمیک نیست. سیستم‌های خودکار و هوش مصنوعی مولد، حامل ارزش‌ها، سوگیری‌های فرهنگی و ضرورت‌های امنیتی طراحان خود در سلیکون ولی هستند. تفاوت معنادار در تفسیر مفاهیمی چون نفرت‌پراکنی و ارزش خبری نشان می‌دهد که الگوریتم‌ها به گونه‌ای تربیت شده‌اند که صدای مقاومت در برابر هژمونی را به عنوان خشونت طبقه‌بندی کرده و ادبیات تهدیدآمیز قدرت‌های غربی را تحت پوشش نفع عمومی مصون بدانند. این فرآیند، نه یک خطای فنی، بلکه یک مهندسی سکوت ساختاری است.

۳. مدیریت دیده‌شدن؛ سلاح‌سازی از زیرساخت توجه تحول بنیادین در رژیم‌های سانسور مدرن، گذار از حذف فیزیکی به نامرئی‌سازی الگوریتمیک است. پلتفرم‌ها با ابزارهایی چون Shadow-banning و تنزل رتبه در نتایج جستجو، نوعی تبعید دیجیتال را علیه روایت‌های ایرانی اعمال می‌کنند. این قدرت نرم الگوریتمی از آن رو خطرناک است که برای مخاطب جهانی نامرئی است و با ایجاد نوعی خودسانسوری و سکوت پیشینی، روایت‌های اصیل را به حاشیه رانده و فضای ادراکی را برای روایت‌های دست‌کاری شده باز می‌گذارد.

## منابع و مأخذ

### الف) اسناد رسمی و گزارش‌های نهادهای بین‌المللی

- 7amleh (The Arab Center for the Advancement of Social Media). 2026. "Hashtag Palestine 2025: Digital Repression as a System Governed by Law, Political Pressure, and Algorithms." Published February 18, 2026. <https://7amleh.org/post/hashtag-palestine-2025-en>.
- Amnesty International. 2025. "Meta's New Content Policies Risk Fueling More Mass Violence and Genocide." Published February 2025. <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2025/02/meta-new-policy-changes/>.
- B'Tselem. 2025. "July 2025: Our Genocide Report." [https://www.btselem.org/sites/default/files/publications/202507\\_our\\_genocide\\_eng.pdf](https://www.btselem.org/sites/default/files/publications/202507_our_genocide_eng.pdf).
- Human Rights Watch. 2026. "Middle East Conflict: No Room for Double Standards on International Law." <https://www.hrw.org/news/2026/03/17/middle-east-conflict-no-room-for-double-standards-on-international-law>.
- Oversight Board. 2026. "AI-Generated Video in Israel-Iran Conflict." Case Decision 2026-001-FB-UA. <https://www.oversightboard.com/decision/fb-46usuh23/>.
- U.S. Department of the Treasury. 2026. "Iran Sanctions: Office of Foreign Assets Control (OFAC)." <https://ofac.treasury.gov/sanctions-programs-and-country-information/iran-sanctions>.

### ب) کتاب‌ها و مقالات آکادمیک

- Beigzadeh, Ebrahim. “
- Beydoun, Khaled A. 2025. "Playing Politics: Social Media, Censorship, and Speech Gamification." Emory Law Journal 75, no. 1: 59-134.

<https://scholarlycommons.law.emory.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1571&context=elj>.

- Cambridge University Press. 2025. "Social Media Platforms as Common Carriers." In *Killing the Messenger*. <https://www.cambridge.org/core/books/killing-the-messenger/social-media-platforms-as-common-carriers/E17993358C88A4EEA497496BA66D2CDF>.
- Gallemí Albás, Jan. 2026. "Digital Platforms as Quasi-Sovereign Actors: Influence Operations and Global Security Law." University of Navarra. <https://www.unav.edu/web/global-affairs/digital-platforms-as-quasi-sovereign-actors-influence-operations-and-global-security-law>.
- Hojati, Afrouz, and Barrie R. Nault. 2025. "Content Moderation with Shadowbanning." *Information Systems Research*. <https://pubsonline.informs.org/doi/10.1287/isre.2024.1140>.
- Kaye, David. 2026. *Speech Police: The Global Struggle to Govern the Internet*. Updated Edition.
- Oxford Academic. 2025. "Democratic Disruption in the Age of Social Media: Between Marketized and Structural Conceptions of Human Rights Law." *European Journal of International Law*. <https://academic.oup.com/ejil/article/32/1/159/6275491>.
- Zuboff, Shoshana. 2025. *The Age of Surveillance Capitalism and Global Governance*. PublicAffairs.

### ج) تحلیل‌های استراتژیک و حقوقی

- Al Jazeera Media Institute. 2026. "Missiles Made of Words: How Western Media Narratives Shape the Conflict." <https://institute.aljazeera.net/en/ajr/article/3575>.
- Belfer Center, Harvard University. 2021. "Sovereignty and Data Localization." <https://www.belfercenter.org/publication/sovereignty-and-data-localization>.
- Curtis, Mallet-Prevost, Colt & Mosle LLP. 2024. "Does U.S. Sanctions Law Prohibit Providing a Speech Platform to Sanctioned Persons?" <https://www.curtis.com/our-firm/news/does-u-s-sanctions-law-prohibit-providing-a-speech-platform-to-sanctioned-persons>.

- Foreign Policy Research Institute (FPRI). 2025. "Humiliation and Transformation: The Islamic Republic After the 12-Day War." <https://www.fpri.org/article/2025/10/humiliation-and-transformation-the-islamic-republic-after-the-12-day-war/>.
- Tech Transparency Project. 2026. "Iranian Officials Get Premium Treatment on X Amid Protester Crackdown." <https://www.techtransparencyproject.org/articles/iranian-officials-get-premium-treatment-on-x-amid-protester-crackdown>.

### (د) منابع خبری و وقایع‌نگاری

- Al-Monitor. 2024. "Meta removes Instagram, Facebook accounts of Iran's Khamenei." <https://www.al-monitor.com/originals/2024/02/meta-removes-instagram-facebook-accounts-irans-khamenei>.
- Anadolu Ajansı. 2026. "Meta bans Facebook, Instagram accounts of Iran's Ayatollah." <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/meta-bans-facebook-instagram-accounts-of-irans-ayatollah/3132200>.
- Fox News Digital. 2025. "Israel-Iran conflict: June 12, 2025 Updates." <https://www.foxnews.com/live-news/israel-launches-preemptive-strike-on-iran-s-capital-tehran>.
- Index on Censorship. 2025. "The fog of war lifts in Iran." <https://www.indexoncensorship.org/2025/07/fog-war-lifts-iran-human-rights/>.
- The Jerusalem Post. 2026. "Global media's legal double standard: Israel vs. Iran." <https://www.jpost.com/jerusalem-report/article-883096>.
- Türkiye Today. 2026. "Iran council member Arafı's X account suspended after vow to avenge Khamenei." <https://www.turkiyetoday.com/world/irans-interim-leader-arafi-has-x-account-suspended-after-vowing-to-avenge-khamenei-3215414>.
- VOA News. 2024. "Meta Removes Instagram, Facebook Accounts of Iran's Khamenei." <https://www.voanews.com/a/meta-removes-instagram-facebook-accounts-of-iran-s-khamenei/7480054.html>.